


## Studying critical interpretive votes about the word "Ommy" in the Holy Quran

**Karim**

**Alimohammadi**  \*

Assistant professor and faculty member of Shahid  
Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

**Zhila Hosseinzadeh**

**Khanmiri** 

Master of Quran and Hadith Sciences, Shahid  
Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

### Abstract

The concept of "Ommy" is one of the challenging issues in the field of religious studies, both in the works of orientalist and in the studies of Islamic scholars and commentators, the focus has been on the issue. One of the reasons for the challenge of Ommy understanding, is the Qur'anic application of this word is in the description of the Holy Prophet (pbuh), that has led to some doubts by the disbelievers, and as a result, different defenses have been made by the Muslims. Among the opinions of Islamic thinkers the Quran commentators have a special position and they said multiple discussions in this subject. In this research, is tried by descriptive-analytical method, It point to criticism and evaluation votes commentators of concept of Ommy. According to the texts findings of this research, factors such as: attitude lexical to idiom Ommy, negligence of evidence available in also neglect to application Ommy in texts Jurisprudence has led to that will spread during the time the meaning of "illiteracy" for Ommy's words pay attention to above evidence don't confirm correctness of current meaning. Based on enough evidence to understand the word Ommy in religious texts, this word is originally it's a idiomatic by the Jews, they was used to call non from the book and later on Ommy was used to everybody ,they be unfamiliar content of holy book, whether they are from the book or non from the book.


**Keywords:** Ommy, Illiteracy, The Holy Quran from the Book, Holy Book.

\* Corresponding Author: Karimali\_110@yahoo.com


**How to Cite:** Alimohammadi, K., Hosseinzadeh Khanumiri, Zh. (2023). Studying Critical Interpretive Votes about the Word "Ommy" in the Holy Quran, *Journal of Seraje Monir*, 14(46), 173-196.

## بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه اُمّی در مطالعات قرآنی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

کریم علی محمدی \* 

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان،  
تبریز، ایران

ژیلا حسین زاده خانمیری 

### چکیده

مفهوم «اُمّی» یکی از مباحث چالشی در مطالعات دینی است که هم در آثار مستشرقان و هم در مطالعات اندیشمندان و مفسران اسلامی، محور بحث واقع شده است. یکی از دلایل چالشی بودن فهم اُمّی، کاربرد قرآنی این واژه در توصیف پیامبر اکرم(ص) است که منجر به بروز برخی شبهات از سوی عده‌ای و در نتیجه، دفاعیه‌های مختلف از سوی مسلمانان شده است. در بین آرای اندیشمندان اسلامی، مفسران قرآن جایگاه ویژه‌ای داشته و در این موضوع، بحث‌های متعددی مطرح کرده‌اند. در پژوهش حاضر، سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن اشاره به برخی از آرای مفسران درباره مفهوم اُمّی، علل رواج یافتن معنای مشهور این واژه بررسی شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، عواملی همچون: نگرش لغوی به اصطلاح اُمّی، غفلت از قرائن موجود در تورات و سیاق آیات قرآنی و همچنین بی‌توجهی به کاربرد اُمّی در متون فقهی موجب شده است که در طول زمان، معنای «بی‌سواد» برای واژه اُمّی رواج یابد. توجه به قرائن فوق، صحت معنای رایج را تأیید نمی‌کند. بر اساس قرائن کافی که برای فهم واژه اُمّی در متون دینی وجود دارد، این واژه در اصل، اصطلاحی است که از سوی یهودیان، برای نامیدن غیر اهل کتاب استفاده می‌شد و بعدها به هر کسی اطلاق شد که ناآشنا به محتوای کتاب آسمانی باشد، چه اهل کتاب باشد یا نباشد.

کلیدواژه‌ها: اُمّی، بی‌سواد، قرآن کریم، اهل کتاب، کتاب آسمانی.

\* نویسنده مسئول: Karimali\_110@yahoo.com

## ۱- طرح مسئله

واژه‌ی «امی» در دو آیه قرآنی (۱۵۷ و ۱۵۸ اعراف)، به شکل مفرد و به‌عنوان وصفی برای شخص پیامبر اکرم(ص) ذکر شده است. شکل جمع این واژه به صورت «امیون»، یک‌بار در آیه ۷۸ سوره بقره و در توصیف برخی از گروه یهودیان به کار رفته و شکل جمع «امیین»، سه مرتبه در آیات ۲۰ و ۷۵ آل عمران و همچنین آیه ۲ سوره جمعه ذکر شده است. از بین این ۶ مورد کاربرد قرآنی، صورت جمع این واژه، در همه‌ی موارد مذکور در ارتباط با اهل کتاب و در کنار آن، ذکر شده است. شکل مفرد «امی» نیز در آیه ۱۵۷ اعراف، خطاب به اهل کتاب و در کنار عبارت «یجدونه مکتوبا فی التوراء و الانجیل...» مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس، انسجام رویه خاصی را در آیات مشتمل بر این مفهوم قرآنی شاهد هستیم. از طرف دیگر، مفهوم «امی» در قرآن، وصف مشترکی برای سه دسته مذکور، یعنی پیامبر(ص)، برخی از اهل کتاب و همچنین امت پیامبر(ص) است؛ اما با این وجود، در دیدگاه مشهوری که در تفاسیر رواج یافته، این مفهوم به‌عنوان صفت اختصاصی برای پیامبر(ص) تلقی شده و اغلب مفسران چنین استنباط کرده‌اند که «امی» به معنای «بی‌سواد و درس‌ناخوانده» است. در همین راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، در صدد واکاوی این مسئله است که چه عواملی در رواج معنای مشهور «امی» دخیل بوده‌اند؟ آیا فهم رایج از مفهوم قرآنی امی، قابل قبول است یا نه؟ آیا در متون دینی برای دریافت مفهوم دقیق‌تری از واژه‌ی «امی» شواهدی وجود دارد؟

با توجه به سؤالات مطرح شده، پژوهش حاضر مبتنی بر این فرضیه است که نگرش لغوی به اصطلاح امی، غفلت از قرائن موجود در تورات، بی‌توجهی به سیاق آیات قرآنی و همچنین بی‌توجهی به کاربرد امی در متون فقهی موجب رواج معنای «بی‌سوادی» برای واژه‌ی امی در طول زمان شده است که پژوهش حاضر با پیگیری قرائن مذکور، ضمن نقد معنای «بی‌سوادی»، در پی ارائه معنای «ناآشنا به محتوای کتاب آسمانی» برای واژه امی هست که شواهد و مؤیدات قوی‌تری در قرآن و متون دینی برای این معنا وجود دارد.

## ۲- پیشینه پژوهش

بحث و مطالعه پیرامون موضوع «امّی» در قرآن، هم در آثار اندیشمندان اسلامی؛ اعم از مفسران و متفکران سابقه دارد و هم توجه مستشرقان را به خود جلب کرده است؛ تا جایی که مدخل مستقلی برای مفهوم امّی در دایره‌المعارف قرآن لیدن اختصاص یافته است. البته آرای مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر اکرم(ص)، در قالب چندین مقاله موردنقد و بررسی گرفته است. یکی از کتاب‌های مهمی که به موضوع امّی بودن پیامبر(ص) پرداخته و ضمن بیان آرای مستشرقان، آن‌ها را نقد کرده، کتاب «دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان» است که به قلم عبدالرحمان بدوی نگاشته شده و سیدحسین سیدی آن را ترجمه کرده است. مقاله‌ای هم با عنوان «نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر اکرم(ص)» توسط ابراهیم ابراهیمی و اصغر طهماسبی بلداجی در سال ۱۳۹۳ شمسی در پژوهش‌نامه معارف قرآنی به چاپ رسیده است که در راستای تأیید معنای رایج از واژه امّی به معنای «درس نخوانده» می‌باشد. پایان‌نامه‌های متعددی نیز ناظر بر موضوع امّی بودن به نگارش درآمده‌اند؛ از جمله می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه مفسران و مستشرقان درباره امّی بودن پیامبر(ص)» اشاره کرد که توسط قدرت اله فیروزتبار، در سال ۱۳۸۹ شمسی به نگارش درآمده است. نتیجه این پژوهش هم تقویت و تأیید معنای رایج «بی‌سواد بودن» برای مفهوم امّی است. از جمله پژوهش‌های مناسب دیگر در این زمینه، مقاله‌ای است که به «بررسی دگرگونی مفهومی امّی و اَمّت‌ها در عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کریم» پرداخته است و به قلم حسین حیدری در سال ۱۳۹۳ در مجله مطالعات اسلامی به چاپ رسیده است. مقاله‌ی اخیر، برخلاف اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، نگاهی نو به این موضوع تکراری داشته و از پیگیری متون کتاب مقدس و ردیابی واژه اَمّت در آن متون به‌عنوان منبعی برای فهم معنای قرآنی واژه امّی بهره برده است. شایان‌ذکر است که از یافته‌های این پژوهش در مقاله حاضر بهره گرفته شده است، با این حال، نوآوری مقاله‌ی پیش رو، ریشه‌یابی عواملی است که موجب شده است در طول زمان و در اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، معنای نادرست «بی‌سواد و

بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه امّی در ...؛ علی محمدی و حسین‌زاده خانمیری | ۱۷۷

درس‌ناخوانده» برای مفهوم امّی رواج یابد. از طرف دیگر، در مقاله حاضر، سعی شده است با ارائه شواهدی دیگر، معنای درست واژه‌امی بیان شود.

### ۳- بدنه اصلی مقاله

#### ۱- بررسی اجمالی ریشه‌شناسی و اشتقاق واژه‌ی «امّی»

اقوال لغویون در مورد این واژه، بیانگر گمانه‌زنی‌های مختلف پیرامون ریشه و نحوه اشتقاق این واژه است. در کتب لغت، دو ساخت اشتقاقی برای واژه «امّی» ذکر شده است. برخی امّی را مشتق از «امّ» به معنای مادر گرفته‌اند و بر این اساس، آن را به معنای «بی‌سواد و درس‌ناخوانده» می‌دانند؛ چراکه نوشتن یک مهارت اکتسابی است و فرد هنگامی که از مادر زاده می‌شود، نسبت به نوشتن جاهل است. (ر.ک، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ذیل امّ). البته ناگفته نماند که برخی نیز این واژه را در اصل از «أمّ» به فتح همزه، به معنای قصد و به ضمّ همزه به معنای اصل و اساس هر چیز ذکر کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱، ۲۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ۱، ۲۳). عده‌ای دیگر، «امّی» را مشتق از «امّت» دانسته‌اند. راغب اصفهانی در ذیل «امّت» می‌نویسد: به تمام گروه‌ها و جماعتی که به خاطر هدف و کاری مجتمع می‌شوند، اطلاق می‌گردد؛ خواه آن کار، دین واحد یا زمان و مکان واحد باشد، اجباری باشد یا اختیاری. به هر صورت، آن گروه واحد را امّت و جمعش را امم گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق). در حالت اشتقاق امّی از واژه «امّت»، در وجه توجیه معنایی آن، اختلاف نظر وجود دارد. طبق قول زجاج، امّی مشتق از امت، به معنای کسی است که به آفرینش امّت [عرب] باشد؛ چه آنان نگارش را فرانگرفته بودند و عدم کتابت، گویی در ایشان سرشته شده بود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق). برخی نیز، امّی را مشتق از «امم» (جمع امّت) دانسته و مفهوم امّی را به معنای «جهانی»، «شایسته» و یا «فرستاده‌شده برای همه‌ی امّت‌ها» می‌دانند. (ر.ک، بدوی، ۱۳۸۹ ش، ۲۹). این تشنت آراء و گمانه‌زنی‌های مختلف بین لغویون در توجیه معنای امّی، نشانگر آن است که اشتقاق دقیق این واژه، چندان شفاف نیست؛ لذا معنای ذکرشده نیز، مستند

قوی ندارند و قابل نقد می‌باشند.

اصل اینکه واژه‌ی «امّی» را منسوب به مادر، معنا کرده‌اند، خطاست؛ زیرا همان‌طور که در بالا اشاره شد، این واژه در اصل، به معنای «قصد، اساس و اصل هر چیز» است که با گذشت زمان تعمیم‌یافته و مصادیق بسیاری برای آن پدید آمده است و «مادر» نیز فقط یکی از مصادیق آن است. (ر.ک، واثقی راد، ۱۳۹۱ ش، ۱۲۹). «اگر برای امّ» در معنای ریشه و اصل، معنای مادر را هم لحاظ نماییم، باز جای اشکال است؛ چراکه در اعتقاد این گروه، امّی کسی است که به حالت مادرزادی باقی‌مانده و حتی برای خواندن و نوشتن نیز مادر خود را ترک نکرده است. فردی که از مادر متولد می‌شود، دارای خصوصیات بی‌شماری از قبیل عدم تشخیص اتفاقات پیرامون خود، ناتوانی در صحبت کردن و... است. کثرت این ناتوانی‌ها، عدم توانایی بر خواندن و نوشتن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اگر فردی را به جهت منسوب بودن به مادر، امّی بنامیم، شایسته است که او را انسانی ناتوان در بسیاری از امور تلقی نماییم که فقط یکی از آن‌ها، عدم توانایی بر خواندن و نوشتن است.» (حاجی بابایی، ۱۳۸۷ ش، ۹۰ و ۹۱).

انتساب امّی به «امت» نیز از حیث دستوری بدون اشکال است؛ اما وجه تسمیه آن موردنقد می‌باشد. حتی اگر امّی را منسوب به امّت عرب بدانیم، در این صورت نیز، از شاخصه‌های امت عرب عصر نزول، موارد زیادی مثل جهل، رذایل اخلاقی، شعر و شاعری و فن خطابه و... به ذهن می‌آید و هیچ دلیلی ندارد که از میان همه ویژگی‌های عرب، بر بی‌سوادی آنان متوقف شد. علاوه بر آن، این فرضیه که در عصر ظهور اسلام، اکثریت امت عرب، فاقد سواد خواندن و نوشتن بودند و تعداد باسوادان مکه فقط ۱۷ نفر بوده، از سوی برخی پژوهشگران موردنقد واقع شده است (ر.ک، غانم قدوری، ۱۳۷۶ ش، ۲۰ و ۲۱).

## ۲- دیدگاه‌های تفسیری در مورد مفهوم واژه‌ی «امّی»

کاوش در آرای مفسران پیرامون آیات مشتمل بر «امّی» و صورت جمع آن، بیانگر تعدد آراء در این خصوص است. در اینجا، نظرات گوناگون به تفکیک مورد اشاره قرار

می‌گیرد:

الف) تعداد زیادی از مفسران، صرف‌نظر از اختلافی که در منسوب بودن واژه‌ی امّی به «امّ» یا «امت» دارند، در معنای این واژه اتفاق‌نظر دارند و آن را به معنای «درس‌ناخوانده و بی‌سواد» تلقی کرده‌اند. (ر.ک، طوسی، بی‌تا، ۴، ۵۵۹؛ شنیطی، ۱۴۲۷ ق، ۱، ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲، ۴۸۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۵، ۳۷۵). مفسران قائل به این دیدگاه، در توجیه معنای «بی‌سواد» نظرات گوناگونی ابراز کرده‌اند. شیخ طوسی در توجیه این مطلب که «امّی» منسوب به امّ و به معنای «بی‌سواد» است، دلیل آن را رواج خواندن و نوشتن در بین مردان دانسته و می‌گوید، کسی که تنها تحت تربیت مادر بوده و نوشتن نمی‌داند، «امّی» است. (ر.ک، طوسی، بی‌تا، ۱، ۳۱۸). برخی دیگر در توجیه این معنا، به «ناخوانا و نانویسا بودن کودک در هنگام ولادت» و «بی‌سواد بودن امت عرب» اشاره کرده‌اند. در آرای این دسته از مفسران، در این موضوع هم، اتفاق‌نظری وجود ندارد که آیا «خواندن» و «نوشتن» به‌طور هم‌زمان در معیار سواد، دخیل هستند یا نه. درحالی‌که اگر «امّی» در اصل به معنای «بی‌سواد» باشد، نباید این‌همه اختلاف‌نظر در توجیه این معنا وجود داشته باشد.

ب) گروه دیگری از مفسران که تعدادشان نسبت به دسته اول، در اقلیت است، معتقدند که امّی منسوب به امّ القری و به معنای «مکّی» است. مستند این گروه از تفاسیر برای معنای مدنظرشان، برخی روایت‌هایی است که از معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده است. از جمله روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «انّ النّبی کان یقرأ و یکتب و یقرأ ما لم یکتب» و همچنین روایت دیگری از امام جواد (ع) که در آن، بی‌سواد بودن پیامبر (ص) از سوی حضرت نفی شده و دلیل امّی بودن این است که آن حضرت متعلق به مکه است که امّ القری می‌باشد. (ر.ک، طیب، ۱۳۶۹ ش، ۲، ۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ۵، ۱۹۸).

ج) عده‌ی دیگری از مفسران، معانی فوق را برای مفهوم امّی قابل‌قبول ندانسته و در مقابل، معتقدند که مراد از امّیین، امت عرب هستند؛ ولی نه از آن جهت که خواندن و

نوشتن نمی‌دانستند؛ بلکه از این رو که تا آن زمان، کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل نشده و هیچ پیامبری از سوی خدا برای آنان نیامده بود. جالب توجه است که در برخی تفاسیر این دسته، به آشنایی اعراب با نوشتن، تصریح شده است. (ر.ک، بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۵، ۳۷۵؛ کاشانی، ۱۴۱۰ ق، ذیل آیه ۲ جمعه؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۵، ۳۲۲). از نظر پژوهش حاضر، این استنباط از مفهوم امّی، گرچه در بستر زمان، مورد غفلت واقع شده و به حاشیه رانده شده است؛ ولی با کمک سیاق آیات قرآنی و شواهد دیگری از متون دینی نیز قابل تأیید است. در ادامه به‌طور تفصیلی به تبیین مستندات این نظر اشاره خواهد شد.

از بین آرای فوق، دیدگاه گروه اول، مبنی بر اینکه امّی را به معنای بی‌سواد و درس‌ناخوانده می‌داند، در طول زمان رواج بیشتری یافته و تقریباً در اذهان قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی، تلقی به قبول شده است؛ در حالی که این استنباط از واژه‌ی امّی، با توجه به سیاق آیات قرآنی و شواهد دیگر تأیید نمی‌شود. در ادامه‌ی نوشتار حاضر، ابتدا به واکاوی عواملی پرداخته می‌شود که در رواج دیدگاه مشهور، مؤثر بوده‌اند و سپس شواهد دیگری از متون دینی به‌عنوان قرینه‌ای برای راهیابی به مفهوم امّی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳- عوامل رواج یافتن معنای مشهور امّی در تفاسیر:

همان‌طور که اشاره شد، اقوال متفاوتی از مفسران در خصوص مفهوم امّی نقل شده است؛ ولی از بین همه اقوال، این دیدگاه در تفاسیر غلبه یافته است که امّی به معنای درس‌ناخوانده و کسی است که سواد خواندن و نوشتن ندارد. به نظر می‌رسد، عوامل متعددی در رواج این معنا سهیم بوده‌اند؛ لذا آشنایی با این عوامل و نقد و بررسی آن‌ها، در اثبات ضعف این دیدگاه ضرورت دارد که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- نگرش لغوی مفسران به اصطلاح امّی: همان‌طور که در آرای مفسران مطرح شد، همه‌ی قائلین به دیدگاه مشهور، مفهوم امّی را در وهله‌ی اول به‌عنوان یک لغت



بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه امّی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۸۱

مورد بررسی قرار داده‌اند و حتی در بحث لغوی آن نیز، اختلاف نظرهای متعددی را متحمل شده‌اند. این اختلاف نظرها، در مرحله‌ی اول مربوط به ساخت اشتقاقی واژه بوده و به‌طور طبیعی به معنای مراد از واژه نیز سرایت کرده است. مفسران، در اثبات قول خود که معنای «بی سواد» را برای واژه‌ی «امّی» ذکر کرده‌اند، به توجیه‌های متعددی روی آورده‌اند که این توجیه‌ها (حتی با فرض صحتشان) جزء معنای خود لغت نبوده و صرفاً به‌مرور زمان پیدا شده‌اند. این در حالی است که مفهوم «امّی» در قرآن، یک اصطلاح است؛ نه یک لغت. چه اگر «امّی» در زبان عرب به معنای «بی سواد» بود، حتماً برای آن دلیل و شاهد شعری در متون جاهلی وجود می‌داشت و مفسران به‌جای توجیه‌های متعدد و تشتت آراء، می‌توانستند به آن شاهد شعری استدلال کنند؛ در حالی که چنین نکرده‌اند. مقایسه میان آرای لغویون و آرای تفسیری پیرامون واژه‌ی «امّی» به‌وضوح، بیانگر تأثیرپذیری این دو از همدیگر است؛ چراکه همه‌ی اقوال بین این دودسته، تطابق کامل دارند و حتی در کتب لغت نیز، معنای «بی سواد» برای واژه امّی رواج یافته است. «با توجه به اینکه اولین فرهنگ‌نامه عربی مربوط به اواسط قرن دوم هجری قمری و از آن خلیل بن احمد فراهیدی است، روشن است که تحولات و تطورات معنایی در بازه‌ی زمانی از دوره‌ی نزول تا عصر خلیل، امری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار است. وضعیت سایر لغت‌نامه‌های بعد از خلیل نیز روشن است؛ لذا ضرورت دارد برای دست‌یابی به معانی کلمات قرآنی (در کنار آرای فرهنگ‌نویسان) به کاربردهای قرآنی توجه جدی صورت پذیرد.» (فخاری، ۱۳۹۲، ش، ۷۲).

۲- بی‌توجهی به شواهد موجود در متون دینی، جهت فهم اصطلاح «امّی»: یکی دیگر از عواملی که موجب شده است معنای «بی سواد» برای واژه‌ی «امّی» در طول زمان از سوی مفسران تلقی به قبول شود، نادیده گرفتن شواهدی است که جهت فهم این واژه، در متون دینی وجود دارد. دقت در متن کتاب مقدس، سیاق آیات قرآنی مشتمل بر واژه‌ی امّی و همچنین برخی متون فقهی که این واژه در آن‌ها به کار رفته است، حاکی از قرینه‌هایی است که جهت راهیابی به مفهوم امّی، بسیار راهگشاست و به‌صراحت می‌توان بیان کرد که تقریباً همه‌ی این قرینه‌ها از سوی مفسران قائل به معنای مشهور امّی، مورد

غفلت واقع شده است. در ادامه پژوهش حاضر، به بیان تفصیلی این شواهد، جهت ارائه معنای موردادعا برای واژه‌ی «امّی» اشاره خواهد شد.

۳- بحث وجوه اعجاز قرآن، منشأ دیگری برای رواج دیدگاه فوق: یکی دیگر از دلایل رواج معنای «بی سواد» برای واژه‌ی «امّی»، بحث وجوه اعجاز قرآن است که بر اساس آن، یکی از وجوه اعجاز قرآن را، مرتبط با شخص آورنده‌ی آن دانسته‌اند. به نظر می‌رسد، زجاج اولین دانشمند لغوی بود که معنای «بی سواد» را برای واژه‌ی «امّی» پیشنهاد داد و بعدها در گذر زمان، این معنا توسط دیگران رواج یافت. با توجه به سال وفات زجاج که ۳۱۰ هجری قمری است، عصر وی، دوره اتمام جمع لغت و عصر آغاز طرح کلام در لغت و عقاید است؛ بنابراین وقتی زجاج معنای لفظ قرآنی «النبی الامّی» را شرح می‌دهد، تنها یک لغوی نیست؛ بلکه متکلم هم هست. این عقیده زمانی شکل گرفت که ذهن متکلمان و عالمان بلاغت، به مسئله‌ی اعجاز قرآن کریم مشغول بود و این چنین تأویل زجاج از واژه‌ی امّی در خدمت مذهب کلامی - بلاغی و بلکه در خدمت امر مقدس در آمد، امری که فکر امّی بودن را به معنای کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند، به یکی از عقاید پذیرفته‌شده، یعنی اندیشه‌هایی که مردم ناخودآگاه و بدون هرگونه بررسی و نقدی آن را می‌پذیرند، تغییر داد. (ر.ک، جابری، ۲۰۰۶، م، ۹۵). این تفکر نه‌چندان صحیح که «نبی امّی» را به معنای «پیامبر بی سواد» معرفی کرده و سپس در صدد توجیه مثبتی برای بی سوادِ پیامبر، آن را به اعجاز قرآن مرتبط می‌داند، در آرای برخی مفسران به چشم می‌خورد. برخی، اعجاز قرآن با وجود بی سواد بودن آورنده آن را واضح‌تر دانسته‌اند (ر.ک، ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ق، ۲، ۲۲) و بی سواد را شرفی برای پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده‌اند (ر.ک، ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ق، ۲، ۲۶۷) و آن را نشانه‌ای از نشانه‌های نبوت وی نامیده‌اند. (ر.ک، فخر رازی، ۱۴۲۰، ق، ۱۵، ۳). تداوم این اندیشه در بستر زمان، به دوره معاصر نیز رسیده است، طوری که برخی از صاحب نظران علوم و مباحث قرآنی معتقدند: «علاوه بر شواهد تاریخی، قرآن کریم نیز به صراحت، رسول خدا (ص) را شخصی نا آشنا به خواندن و نوشتن دانسته و عرضه‌ی قرآن از سوی او را، جنبه‌ای از اعجاز اعلام می‌کند.»

بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه اُمّی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۸۳

(معارف، ۱۳۸۳ ش، ۸۵). ایشان در تبیین وجه اعجاز چنین می گویند: «دلیل این مطلب بر معجزه بودن قرآن آن است که: چگونه می توان باور کرد که شخصی درس ناخوانده و مکتب و استاد ندیده بتواند از پیش خود کتابی بیاورد که فصحای عرب را دچار شگفتی سازد و سپس از آنان و بلکه همه ی بشریت، دعوت به آوردن نظیری جهت آن کند، اما کسی نتواند قدمی در این مسیر بگذارد؟! و آیا این دلیل بر این مطلب نیست که قرآن، حاصل وحی آسمانی است که از ناحیه ی پروردگار عالم بر رسول خدا(ص) نازل شده است؟!». (همان).

اندکی تأمل در دیدگاه فوق که بحث اعجاز قرآن را با اُمّی بودن پیامبر(ص) به معنای بی سوادی مرتبط می داند، بطلان آن را ثابت می کند. برای اثبات اینکه قرآن، سخن خداست و ارتباط آن حضرت با منبع وحی و اثبات معجزه بودن قرآن، تکیه بر بی سواد بودن پیامبر، استدلالی راهگشا نمی باشد و اصولاً ایراد سخنان اعجاز گونه قرآن به صورت شفاهی، ارتباطی به باسواد یا بی سواد بودن پیامبر(ص) ندارد. «وجه عظمت اعجاز قرآن، حتی اگر بر باسوادترین انسان ها نازل می شد، باز هم خدشه دار نمی شد و بلکه باسواد یا بی سواد شخصی که کلام الله را به مردم ابلاغ می کند، تأثیری در عظمت یا تعظیم وجه اعجاز قرآن ندارد. اعجاز قرآن را باید در درون خود قرآن جست و در لابه لای آیات قرآن، وجه اعجاز آن بر هدایت شدگان مبرهن و واضح است. اینکه برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که نزول قرآن بر شخص درس ناخوانده موجب اعجاز فصحای عرب شده، خود ادعای بی دلیلی است؛ چرا که خود کلام الهی و وجه هدایت گری آن، اسلوب بیانی آن موجب اعجاب و شگفتی فصحای عرب شد؛ نه اینکه نزول این کلام متعالی بر شخص درس ناخوانده موجب اعجاز آن شده باشد؛ چرا که حتی اگر پیامبر(ص) باسوادترین مردم بودند و قرآن بر او نازل می شد، کلام الهی بودن آن زیر سؤال نمی رفت؛ چرا که فصحای بلیغ عرب تا به حال هم، علی رغم سواد بیشتر نتوانسته اند نظیر آن را بیاورند و جنس زبان کلام الهی، از سنخ زبان بشر نیست؛ لذا بی سواد شخصی نازل شونده، باعث اظهار عظمت قرآن نمی شود و وجهی در اعجاز آن ندارد.» (آرام، ۱۳۹۶ ش، ۹).

۴- شواهد تاریخی مربوط به رواج بی‌سوادى در مکه مقارن ظهور اسلام: این مطلب نیز که به‌وضوح جزء مستندات دیدگاه مشهور تفسیری است، موجب شده که معنای «بی‌سوادى» به‌عنوان یک پیش‌فرض مسلم در ذهن مفسران جای گرفته و در فهم آنان از واژه‌ی قرآنی «امّی» به‌شدت تأثیر گذاشته است. این فرضیه که اکثریت مردم عربستان در عصر نزول، فاقد سواد خواندن و نوشتن بودند، از جانب برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران رد شده است. ابن فارس در این باره می‌گوید: «ما نمی‌گوییم که اعراب، همگی تمام فنون کتابت و حروف را می‌دانستند. عرب در گذشته، مثل روزگار ما بود که همه، نوشتن و خواندن را بلد نیستند.» (ابن فارس، ۱۴۱۸ ق، ۱، ۱۶). «نفی آشنایی عرب پیش از اسلام با کتابت تا حد ندرت، خروج از انصاف است و روایات و شواهدی را که بر کتابت عربی پیش از اسلام، چه در قلب جزیره و چه در اطراف آن تأکید دارند، رد می‌کند و اساساً آشنایی عرب‌ها با کتابت، جای شک و تردید ندارد؛ زیرا که بسیاری از آن‌ها در شهرها و اندکی از آن‌ها در صحراها می‌خواندند و می‌نوشتند. در قرآن کریم به آشنایی عرب جاهلی معاصر اسلام با خواندن و نوشتن اشاره شده و در بسیاری از آیات، ماده‌ی (کتب) و معادل‌های آن و نام ابزار نوشتن آن به‌کاررفته است و معقول نیست که قرآن کریم، قومی را با این آیات مخاطب قرار بدهد و آن‌ها از خواندن و نوشتن آگاهی نداشته باشند.» (غانم قدوری، ۱۳۷۶ ش، ۲۰).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، عوامل فوق در طول زمان، موجب شده‌اند که معنای «بی‌سوادى» برای واژه‌ی «امّی» رواج یافته و در مقابل، معنای درست این مفهوم قرآنی به حاشیه رانده شود. در ادامه نوشتار حاضر، قرائن موجود در متون دینی که در راهیابی به معنای دقیق مفهوم «امّی»، مؤثر است، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

#### ۵- بررسی شواهد دینی ناظر بر مفهوم «امّی»

برخلاف اینکه دلایل متقنی جهت توجیه معنای «بی‌سوادى» برای واژه‌ی «امّی» وجود ندارد؛ با این حال، شواهد و دلایل محکمی در متون دینی و فقهی وجود دارد که اثبات می‌کند امّی به معنای «ناآشنا با محتوای کتاب آسمانی» است. این شواهد، در سه دسته به

شرح ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) کاربرد امی در کتاب مقدس: در برخی از آیات سفر پیدایش، در ابتدای عهد عتیق، آیاتی وجود دارد که در آن‌ها، عنوان «امت‌ها» برای اشاره به همه‌ی ملل به کار رفته است. در آیه ۱۰: ۵، پیرو ذکر اسامی پسران نوح و نسل‌های بعدی آنان چنین آمده است: «از اینان، جزایر امت‌ها منشعب شدند در اراضی خود، هر یکی موافق زبان و قبیله‌اش در امت‌های خویش.» همین رویکرد، به شکل برجسته درباره خاندان ابراهیم نیز به چشم می‌خورد: «و خداوند به ابرام گفت: از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه‌ی پدر خود، به سوی زمینی که به تو نشان دهم، بیرون شو و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود.» (پیدایش، ۱۲: ۲). بر اساس این شواهد که به عنوان نمونه ذکر شد، کاربرد مفهوم امی و امت‌ها در ادوار نخست کتاب مقدس عبری (تنخ)، نژاد یهودیان را نیز شامل می‌شد و تمایزی بین امت‌ها و آبای یهودی آنان نبود؛ اما آنچه مورد تأکید این پژوهش بوده و در راهیابی به معنای «امی» بسیار مؤثر است، توجه به این مطلب است که «به‌رغم این تساوی در انتساب اصطلاح امت‌ها، هم به یهودیان نخستین و هم به سایر مردمان، در گذر ایام، بنی اسرائیل باهدف تمایز خویش از سایرین و به دلیل اینکه خود را قوم خاص و ملت خاص یهوه برمی‌شمرد، یکسانی این عنوان را برنتابید؛ لذا به‌مرور، لفظ امت‌ها، صرفاً مرادف با غیریهودیان، اعم از بت‌پرستان و اقوام بیگانه گشت و واژه‌ی قوم (Am) هم برای اشاره به بنی اسرائیل به کار گرفته شد. این نگرش انحصارطلبانه عبرانیان و تفویض عنوان و مفهوم امت‌ها به غیریهودیان، بیش و پیش از هر منبعی، در نصوص ربانیان دیده می‌شود.» (حیدری، ۱۳۹۳ ش، ۹۴). تأکید و تمرکز بنی اسرائیل به رواج استعمال اصطلاح «قوم» و معادل عبری آن am/ammim در انگلیسی (the People) و برجسته‌سازی کلمه‌ی «امت‌ها» (gentiles) برای غیریهودیان، به‌ویژه در تنخ (عهد عتیق)، ریشه در صفت نژادگرایی یهودیان دارد. بر اساس یافته‌های پژوهشی که دگرگونی مفهوم امی و امت‌ها را به ترتیب کتب مختلف در عهد عتیق و عهد جدید، بررسی کرده است، می‌توان به‌صراحت اذعان کرد که واژه‌ی «امی» در قرآن کریم،

برگرفته از همان اصطلاح کتاب مقدس است که در اشاره به اقوام غیر یهودی و غیر مسیحی به کار گرفته می‌شود. (برای توضیحات بیشتر، ر.ک، حیدری، ۱۳۹۳، ش، سراسر اثر). این نحوه نگرش به مفهوم «امّی» در قرآن که ریشه‌ی آن را در متون ربّانی جستجو می‌کند، در پژوهش نورمن کالدِر نیز مشاهده می‌شود. طبق دیدگاه وی، منظور از امّی در متون ربّانی، بت پرستان خارج از حوزه‌ی دین و جاهلان درون حوزه دین هستند. با توجه به حضور جماعت‌های ربّیون در میان اعراب، واژه‌ی «امّی» در عربی، بازتابی از واژه‌ی عبری «عمه ارض» است که به معنای جاهل به کتاب آسمانی است و کلمه‌ی «عم» از عبری به امّی در عربی تغییر یافته و «ع» جای خود را به «همزه» داده است. (ر.ک، کالدِر، ۱۳۸۱، ش، ۶۴ و ۶۵)؛ بنابراین، واژه‌ی «امّی»، اصطلاحی توراتی و به معنای امّی، یعنی افراد غیر تابع اهل کتاب (غیر یهودی) است که خواندن کتاب مقدس بر آنان حرام بوده است. اصل کلمه، دلالت بر غیر کتابی می‌کند؛ ولی بعدها برای همه‌ی کسانی که فاقد کتاب آسمانی بوده‌اند، اطلاق شده است. (ر.ک، نیهوم، ۲۰۰۰، م، ۲۱). طبق این رویکرد، امّی به معنای کسی است که کتاب‌های منزله‌ی آسمانی را نمی‌تواند بخواند و مجازاً به معنای قومی که دارای کتاب نیستند، نیز استعمال شده، به حدی که در میان یهود، معنای اصلی آن از میان رفته و نقل به معنی اصطلاحی گردیده است.

ب) کاربرد امّی در متون فقهی: یکی دیگری از شواهدی که برای فهم معنای «امّی» وجود دارد، کاربرد این اصطلاح در متون فقهی است. به صراحت می‌توان اذعان کرد که در اغلب پژوهش‌هایی که در مورد واژه قرآنی امّی صورت گرفته، این متون فقهی مورد غفلت واقع شده است. از جمله متون دالّ بر کاربردهای فقهی این واژه، کتاب «الأصل» شیبانی و رساله شافعی است.

شیبانی که یکی از فقهای حنفی و از شاگردان ابوحنیفه می‌باشد، در کتاب «الأصل»،

ذیل باب «صلاة الامّی» چنین آورده است:

قُلْتُ أَرَأَيْتَ رَجُلًا أُمَّيًا صَلَّى بِقَوْمٍ أُمَّيينَ وَفِيهِمْ مَنْ يقرأُ وَفِيهِمْ مَنْ لَا يقرأُ، قَالَ صَلَاتُهُمْ فَاسِدَةٌ وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَ مُحَمَّدٌ، صَلَاةٌ مَنْ يقرأُ فَاسِدَةٌ وَصَلَاةٌ مَنْ لَا يقرأُ تَامَّةٌ وَهُوَ

بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه امی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۸۷

قَوْل أَبِي يُوسُفَ. قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ افْتَتِحَ بِهِمُ الصَّلَاةَ وَهُوَ أُمِّي فَصَلَّى بِهِمْ رُكْعَةً أَوْ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلَّمَ سُورَةَ فَقَرَأَهَا فِي الثَّلَاثَةِ وَالرَّابِعَةِ أَيَجْزِيهِ وَيَجْزِي مَنْ خَلْفَهُ قَالَ لَا يَجْزِيهِمْ وَصَلَاتِهِمْ فَاسِدَةٌ قُلْتُ وَكَذَلِكَ لَوْ صَلَّى بِهِمْ ثَلَاثَ رُكْعَاتٍ ثُمَّ عَلَّمَ سُورَةَ قَالَ نَعَمْ وَفِي الإِمْلَاءِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ أَنَّ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ أَوَّلًا فِي الأُمِّيِّ يَتَعَلَّمُ سُورَةَ فِي خِلَالِ صَلَاتِهِ إِنَّهُ يَقْرَأُ وَيَبْنِي ثُمَّ رَجَعَ عَنْ ذَلِكَ رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ افْتَتِحَ بِهِمُ الصَّلَاةَ وَهُوَ أُمِّي فَصَلَّى بِهِمْ تَمَامَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا قَعَدَ قَدَرَ التَّشَهُدَ وَلَمْ يَسْلَمْ عَلَّمَ سُورَةَ قَالَ هَذَا وَالْأَوَّلُ سَوَاءٌ. (شيباني، بی تا، ۱، ۱۸۵).

در اینجا، استفتائاتی به این شرح مطرح شده است:

۱. فرض کنیم فردی امی با عده‌ی دیگری که آن‌ها هم امی هستند، نماز می‌خواند (یعنی فرد امی، در نماز امامت می‌کند)، در میان مأمومین کسانی هستند که می‌توانند قرائت کنند، همچنین برخی هستند که نمی‌توانند قرائت کنند. (فِيهِمْ مَنْ يَقْرَأُ وَفِيهِمْ مَنْ لَا يَقْرَأُ) پاسخ این استفتاء، طبق قول ابوحنیفه، حکم بر بطلان نماز آن‌هاست؛ اما طبق قول شیبانی (محمد بن حسن)، نماز کسانی که قادر بر قرائت هستند، باطل است؛ اما نماز کسانی که نمی‌توانند قرائت کنند، تمام است. نظر ابو یوسف نیز، همین گونه است.
  ۲. اگر فرد امی، نمازش را با کسانی که امی هستند، آغاز کند و یک یا دو رکعت، همراه آنان نماز بخواند، سپس سوره حمد را یاد بگیرد و آن را در رکعت سوم یا چهارم قرائت کند، آیا برای او و مأمومین وی کفایت می‌کند؟ پاسخ این استفتاء: برای آنان کفایت نمی‌کند و نمازشان باطل است.
  ۳. اگر امی که امامت نماز را بر عهده دارد، سه رکعت از نماز را بخواند و سپس سوره حمد را یاد بگیرد، آیا باز همان حکم، صادق است؟ پاسخ: آری. در املاء از ابو یوسف آمده است: ابوحنیفه درباره فرد امی که سوره حمد را در قرائت نمازش یاد می‌گیرد، به عادت همیشگی می‌گفت: فرد باید سوره را قرائت کند و بنا را بر آن بگذارد. البته ابوحنیفه، بعداً از این نظر برگشت.
- در این متن، کلمه‌ی «امی» برای توصیف مسلمانی به کار رفته است که از کتاب

مقدس دین خود، بی‌خبر می‌باشد. به عبارت بسیار دقیق‌تر، می‌توان اذعان کرد که در این متن فقهی، امّی، وصف مسلمانی است که حتی در ازبرخواندن بخش کوتاهی از قرآن که برای نماز، لازم است، ناتوان می‌باشد. در متن فوق، مفهوم «امّی» متضاد مفهوم «قاری» است. نکته‌ای که این برداشت از مفهوم امّی را تأیید می‌کند، آیه ۷۸ سوره مبارکه بقره است که در ادامه نوشتار حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

متن دیگری که واژه امّی در آن به کاررفته، مربوط به شافعی در کتاب «الامّ» است. شافعی در این کتاب و ذیل باب «من لایحسن القرائة» می‌نویسد: إِمَامَةٌ مَنْ لَا يُحْسِنُ يَفْرَأُ وَيَزِيدُ فِي الْقُرْآنِ قَالَ وَإِذَا أَمَّ الْأُمِّيُّ، أَوْ مَنْ لَا يُحْسِنُ أَمَّ الْقُرْآنَ وَإِنْ أَحْسَنَ غَيْرَهَا مِنَ الْقُرْآنِ وَلَمْ يُحْسِنْ أَمَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَجْزِ الَّذِي يُحْسِنُ أَمَّ الْقُرْآنَ صَلَاتُهُ مَعَهُ وَإِنْ أَمَّ مَنْ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَفْرَأَ أَجْزَأَتْ مَنْ لَا يُحْسِنُ يَفْرَأُ صَلَاتُهُ مَعَهُ. (شافعی، ۱۴۱۰ ق، ۱، ۱۹۴).

شافعی می‌گوید: اگر کسی امّی باشد، یا نتواند امّ القرآن را قرائت کند؛ اگرچه قادر بر قرائت دیگر بخش‌های قرآن باشد، اقتدا به او در نماز، جایز نیست.

در این متن فقهی، امّی به معنای کسی است که اصلاً قرآن را نمی‌داند و در اینجا، هم‌ردیف کسی قرار گرفته است که نمی‌تواند سوره فاتحه را بخواند. این کاربرد «امّی» به معنای «جهل به محتوای قرآن»، متفاوت از مفهوم دیگر این واژه است که در اطلاق به غیر اهل کتاب، ذکر می‌شود؛ ولی باین‌همه، قدر مشترک این دو، معنای دقیق‌تر واژه‌ی امّی را تبیین می‌کند. طبق معنای دقیق‌تر، اصطلاح امّی برای کسی گفته می‌شود که به محتوای کتاب مقدس، علم و اطلاعی نداشته باشد؛ چه اینکه آن فرد، اهل کتاب باشد یا نباشد.

سرخسی در کتاب خود، المبسوط، امّی را به معنای شخص ناتوان از قرائت هر کتاب آسمانی، یا بخشی از آن که برای نماز گزار بسنده است، می‌داند (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ۱، ۱۸۱-۱۸۲).

ج) کاربرد امّی در سیاق آیات قرآن کریم: شاهد دیگری که معنای موردادعای این پژوهش را برای واژه‌ی امّی تأیید می‌کند، تحلیل سیاق آیات قرآنی است که این واژه



بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه امی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۸۹

به صورت مفرد یا جمع در آن‌ها به کاررفته است. برخلاف دیدگاه رایج که امی را یک صفت اختصاصی برای پیامبر اسلام تلقی می‌کند، این واژه در آیات قرآن برای اشاره به سه گروه به کاررفته است:

۱- در آیه ۷۸ بقره، برخی از یهودیان، با اینکه اهل کتاب بودند، ولی به عنوان جماعت امیون معرفی شده‌اند.

۲- در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ اعراف، امی به صورت مفرد و به عنوان وصف پیامبر اسلام ذکر شده است.

۳- در آیات ۲۰ و ۷۵ آل عمران و آیه ۲ سوره جمعه، امیین برای اشاره به امت پیامبر اسلام به کاررفته است.

بنابراین ضمن توجه به آیات قرآنی، معنای واژه‌ی «امی» باید قابل انطباق بر هر سه دسته‌ی فوق باشد و لازمه‌ی آن، پیدا کردن وجه اشتراک این سه گروه و تحلیل سیاق آیات است.

از بین آیات مذکور، کلیدی‌ترین و مهم‌ترین آیه در راهیابی به مفهوم امی، آیه ۷۸ سوره بقره است: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»

مفسران، برای واژه‌ی «امانی» در این آیه، چندگونه معنی ارائه کرده‌اند. خلاصه این اقوال در تفسیر زمخشری به سه معنای: «آرزوها»، «اکاذیب» و «قرائت کلمه به کلمه» آمده است. (ر.ک، زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱، ۱۵۷). مسلم است که توجه به سیاق آیات قبل و بعد، در گزینش معنای دقیق، بسیار راهگشاست. در این آیات، موضوع بحث، تحریف کتاب تورات به دست یهودیان است. در آیه ۷۵ همین سوره مبارکه، خداوند می‌فرماید: «آیا طمع دارید که اینان به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند و خودشان هم می‌دانستند». روشن است که این آیه در مقام اشاره به دسته‌ای از یهودیان است که آیات خدا را بعد از شنیدن و فهمیدن، از روی علم و عمد تحریف می‌کنند. در آیه ۷۹ نیز خدای متعال چنین می‌فرماید: «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌-

گویند: این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان، از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند. حال آیه ۷۸ در چنین مقامی قرار گرفته و امیون را که از کتاب، فقط امانی می‌دانند، در تقابل با کسانی قرار داده است که در عین سواد داشتن، به تحریف کتاب روی می‌آورند. بر این اساس، معنای «اکاذیب» و «آرزوها» برای واژه‌ی امانی در این سیاق، مناسب به نظر نمی‌رسد؛ بلکه «قرائت کلمه به کلمه» و یا حتی «از بر خواندن» در این سیاق، معنای مناسبی است و آیه شریفه درصدد بیان این مطلب است که گروه‌هایی از یهودیان هستند که امی بوده و سواد خواندن تورات را ندارند و از کتاب آسمانی خود، فقط چیزهایی را می‌دانند که از راه گوش شنیده‌اند و یا از بر کرده‌اند.

از سوی دیگر، خود همین آیه شریفه در مقام تبیین و تعریف امیون است و امیون را کسانی معرفی می‌کند که علمی به کتاب ندارند؛ منتها چون مراد آیه، گروهی از یهودیان است؛ لذا الف و لام موجود در «الکتاب»، عهد ذهنی است؛ نه الف و لام جنس. مراد آیه شریفه، گروهی از یهودیان اهل کتاب است که به محتوای تورات، علمی ندارند؛ جز از راه شنیده‌هایشان. راغب اصفهانی نیز همین مطلب را از آیه استنباط کرده است: «امیّه به معنای غفلت و جهالت بوده و مراد از امیون در آیه ۷۸ بقره کسانی هستند که معرفت اندکی دارند و قادر به فهم آیات کتاب الهی نیستند؛ مگر آنچه برایشان خوانده شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق).

این استنباط از مفهوم «امی» در آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف و در وصف شخص پیامبر(ص) نیز کاملاً قابل انطباق است. در بخشی از آیه ۱۵۷ اعراف چنین آمده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» بر اساس سیاق آیات، محور بحث در این آیه مربوط به اهل کتاب است و آیه شریفه یکی از تصریح‌های قرآنی است که به ذکر بشارت نبوت پیامبر(ص) در عهدین اشاره می‌کند. همان‌طور که در مطالب قبلی بیان شد، فهم اهل کتاب از واژه‌ی امی، در این آیه نمود و بروز می‌یابد. در تورات و انجیل و خطاب به اهل کتاب، بشارت از آمدن پیامبری داده

بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه اُمّی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۹۱

شده است که «اُمّی» یعنی «غیر اهل کتاب» است. البته شایان ذکر است که برخی از عالمان یهودی و مسیحی به دلیل وجود تعصب نژادی و خصوصیت انحصارگرایانه‌ای که برای خود قائل‌اند، وصف «اُمّی» را برای پیامبر اسلام برنتابیدند و درصدد انکار این وصف در متن کتاب مقدس برآمده و ادعا کرده‌اند که مفهوم «اُمّی» فقط در قرآن ذکر شده و ناشی از خطای نگارش است که هنگام انتقال از تورات، به دلیل بی‌نقطه بودن کتابت عربی در آن زمان، به این صورت وارد قرآن شده است؛ درحالی که در اصل به صورت «آتی» بود؛ نه «اُمّی». (ر.ک، جابری، ۲۰۰۶ م، ۳۳ و ۳۴).

سیاق این آیه نیز، عدم ارتباط «اُمّی» به مقوله‌ی «سواد» را تأیید می‌کند؛ لذا بر اساس شواهد قبلی و دلالت خود سیاق، در اینجا نیز «اُمّی» به معنای «ناآشنا با محتوای کتاب مقدس» به کاررفته است. این مفهوم در مورد اُمّت پیامبر اسلام نیز که «امّیین» نامیده شده‌اند، صدق می‌کند.

### نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب پیشین، روشن شد که در اغلب تفاسیر و پژوهش‌های صورت گرفته اعم از مقاله یا پایان‌نامه و... مفهوم قرآنی اُمّی به معنای بی‌سوادی رواج یافته است. در روند پژوهش آشکار شد که عوامل متعددی در رواج یافتن این معنای نادرست ریشه داشتند. یکی از این عوامل، نگرش لغوی محض به اصطلاح اُمّی از سوی مفسران یا پژوهشگران بود که اتفاقاً در نگاه لغوی هم به دلیل تفاوت در اشتقاق این واژه، معانی متعددی ارائه شده بود. عامل دیگر، نگرش یک‌سویه به منابع و شواهد تاریخی جهت اثبات بی‌سوادی اغلب اعراب زمان نزول و در نتیجه ارائه معنای درس ناخوانده برای پیامبر اُمّی بود؛ درحالی که در متن پژوهش اشاره شد که منابع و شواهد قوی‌تر برخلاف این مطلب، وجود دارد. عامل دیگر در رواج معنای نادرست اُمّی، بی‌اعتنایی به مطالعات بینامتنی و عدم اهتمام به فهم واژه اُمّی در کتاب مقدس تورات بود. مطلب بسیار مهم دیگری که از نگاه پژوهشگران مغفول مانده و منجر به رواج معنای «درس ناخوانده» برای اُمّی شده است، بی‌توجهی به کاربرد قرآنی واژه و بی‌اعتنایی به سیاق آیات مشتمل بر این واژه هست. در نتیجه پژوهش

مشخص شد که بنا بر تصریح آیه ۷۸ بقره، گروهی از یهودیان که به محتوای کتاب آسمانی خود، علم ندارند، با وصف اُمّی نامیده شده‌اند. سیاق آیات قرآنی و تقابل اهل کتاب و اُمّیین در این آیات، شاهد دیگری بر این مطلب است که در تعریف مفهوم اُمّی، شاخصه‌ی کتاب آسمانی مطرح است؛ نه مقوله‌ی سواد. بررسی کاربرد اُمّی در متن مفصل فقهی که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت، حاکی از آن است که اُمّی به معنای «فرد ناآشنا و جاهل به محتوای کتاب آسمانی» است.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

#### ORCID

Karim Alimohammadi  
Zhila Hosseinzadeh  
Khanmiri



<https://orcid.org/0000-0002-0460-523x>



<https://orcid.org/0009-0009-4505-2721>

بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه اُمّی در ...؛ علی محمدی و حسین زاده خانمیری | ۱۹۳

## منابع

### قرآن کریم

- آرام، محمدرضا. (۱۳۹۶ ش). «مفهوم‌شناسی اُمّی با رویکرد قرآنی و تاریخی»، صحیفه مبین، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۱، سال ۲۳، صص ۶۲-۳۵.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی. (۱۳۶۹ ق). *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، نشر بیدار.
- ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹ ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، نشر حسن عباس زکی.
- ابن فارس، ابوالحسین احمدبن زکریا. (۱۴۱۸ ق). *الصاحبی فی فقه اللغة العربیه و مسائلها و سنن العرب فی کلامها*، بی‌جا، ناشر، محمدعلی بیضون، ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة، چاپ اول.
- بدوی، عبدالرحمان. (۱۳۸۹). *دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- جابری، محمد عابد. (۲۰۰۶ م). *مدخل إلى القرآن الکریم، الجزء الاول فی التعریف بالقرآن*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة،
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حاجی بابایی ارکی، سمیه. (۱۳۸۷ ش). *کاربرد قرآنی واژه اُمّی، فصلنامه دین و سیاست*، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۱۰۱-۸۵.
- حیدری، حسین. (۱۳۹۳ ش). *دگرگونی مفهومی اُمّی و اُمّت‌ها در عهد عتیق، عهد جدید و قرآن کریم، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث*، شماره ۹۳، ۱۱۶-۹۱.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نورالتقلین*، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالشامیه،
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ ق). *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ ق). *الأُم*، بیروت، دارالمعرفه،
- شنقیطی، محمد امین. (۱۴۲۷ ق). *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول،

۱۹۴ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال چهاردهم | شماره ۴۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۲

شیبانی، محمد بن حسن. (بی تا). *الاصول المعروف بالمبسوط*، نشر، ادارة القرآن و عالوم الاسلامیه. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو،

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى،

طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، نشر اسلام، غانم قدوری، الحمد. (۱۳۷۶ ش). *رسم الخط مصحف*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، انتشارات اسوه،

فخّاری، علیرضا. (۱۳۹۲ ش). *نقد آرای عالمان لغت ذیل ماده «کتب» با استناد به کاربردهای قرآنی* آن، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره دوم، صص ۹۱-۷۱.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق، حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول،

کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۰). *تفسیر المعین*، تحقیق، حسین درگاهی، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

کاشانی، فتح الله بن شکر الله. (بی تا). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.

کالدِر، نورمن. (۱۳۸۱ ش). *آمی در متون فقهی کهن*، ترجمه شهلا بختیاری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۶۴-۷۵.

معارف، مجید. (۱۳۸۳ ش). *مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی*، تهران، انتشارات نبأ واثقی راد، محمدحسین. (۱۳۹۱ ش). *بازخوانی آمی بودن پیامبر اسلام (ص)*، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۲، صص ۱۴۴-۱۲۵.

## References

The Holy Quran

Aram, Mohammad Reza. (2016). Ummi Conceptology with a Qur'anic and Historical Approach, *Sahifa Mobin, Historical Studies of the Qur'an and Hadith*, No. 61, Year 23, pp. 35-62. [In Persian]

- Bahrani, Hashim bin Suleiman. (1994). *Al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom, Al-Ba'tha Institute, first edition. [In Arabic]
- Badavi, Abdul Rahman. (2010). *Defense of the Quran against the opinions of Orientalists, translated by Seyyed Hossein Seyedi*, Mashhad, Astan Quds Razavi Publishing House, 4th edition. [In Persian]
- Calder, Norman. (2002). "Emmi in ancient jurisprudential texts", translated by Shahla Bakhtiari, book of the month of history and geography, pp. 64-75. [In Persian]
- Fakhari, Ali Reza. (2012). "Criticism of scholars' opinions on the word "books" with reference to its Quranic uses", *Linguistic Researches of the Qur'an*, No. 2, pp. 71-91. [In Persian]
- Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar. (1999). *Al-Tafseer al-Kabir (Mufatih al-Ghayb)*. Beirut, Dar Ahya al-Trath al-Arabi, third edition. [In Arabic]
- Ghanem Ghaddoori. (1997). *Al-Hamd, Mushaf Calligraphy*, translated by Yaqub Jafari, Qom, Osweh Publications. [In Persian]
- Haji Babaei Erki, Somayeh. (2007). "Quranic use of the word Ommi", *Religion and Politics Quarterly*, No. 17 and 18, pp. 85-101. [In Persian]
- Heydari, Hossein. (2013). "Conceptual Transformation of Ummi and Ummats in the Old Testament, New Testament and Holy Quran", *Islamic Studies, Sciences of Quran and Hadith*, No. 93, 91-116. [In Persian]
- Hawizi, Abd Ali bin Juma. (1994). *Tafsir Noor al-Saghalin*, Qom, Ismailian Publishing House, 4th edition. [In Arabic]
- Ibn Shahrashob, Muhammad Bin Ali. (1990). *Al-Qur'an's Similar and Different*, Qom, Bidar Publishing House. [In Persian]
- Ibn Aghiba, Ahmad. (1998). *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*, Cairo, Hassan Abbas Zaki publication. [In Arabic]
- Ibn Faris, Abul Hussain Ahmed bin Zakaria. (1997). *Al-Sahibi fi Fiqh al-Laghga al-Arabiya and issues and Sunan al-Arab fi kalamha*, N.P., publisher, Muhammad Ali Beizoun. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1993). *The Language of the Arabs*, Beirut, Dar Sadir. [In Arabic]
- Jaberi, Muhammad Abed. (2006). *Madkhal al-Qur'an al-Karim, the first part of the description of the Qur'an*, Beirut, Al-Wahda Al-Arabiya Center for Studies.
- Johari, Ismail bin Hammad. (1986). *Sahaha Taj al-Lagheh and Sahaha Al-Arabiyyah*, Beirut, Dar al-'Alam Lamlayin. [In Arabic]
- Kashani, Muhammad bin Mortaza. (1989). *Tafsir Al-Mu'in, Research, Hossein Dargahi*, Qom, Ayatollah Murashi Najafi Public Library, first edition. [In Arabic]
- Kashani, Fathullah bin Shukarullah. (N.D.). *Manhaj al-Sadiqin fi Zaaam al-*

- Makhalifiin*, Tehran, Islamia Bookstore, first edition. [In Arabic]
- Ma'arif, Majid. (2004). *Discussions in Quranic History and Sciences*, Tehran, Naba Publications. [In Persian]
- Qomi Mashhadi, Mohammad Bin Mohammad Reza. (1989). *Kanzald Daqayq and Bahr al-Gharaib*, research, Hossein Dargahi, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition. [In Persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad. (1991). *The Words of the Qur'an*, Beirut, Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Sarakhsi, Muhammad bin Ahmad. (1993). *Al-Mabusut*, Beirut, Daral Marefa. [In Arabic]
- Shafi'i, Muhammad bin Idris. (1989). *Al-Umm*, Beirut, Daral al-Marafa. [In Arabic]
- Shenqaiti, Mohammad Amin. (2006.). *Adwa al-Bayan fi Ijdah al-Qur'an bel Qur'an*, Beirut, Dar al-Kitab Al-Alamiya, first edition. [In Arabic]
- Sheibani, Muhammad bin Hassan. (N.D). *Al-Asl al-Ma'roof Balmbasut*, Publisher, Al-Qur'an and Aal Uloom al-Islamiyya Department. [In Arabic]
- Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, third edition, Tehran, Nasser Khosrow. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad Ibn Hassan. (N.D.). *Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Dar Ahya al-Trath al-Arabi, first edition. [In Arabic]
- Tayeb, Abdul Hossein. (1990). *Atyeb al-Bayan fi Tafsir Al-Qur'an*, Tehran, Islam Publishing House. [In Arabic]
- Vaseghi Rad, Mohammad Hossein. (2013). Rereading the Ummaity of the Prophet of Islam (PBUH), *Researches of Historical Sciences*, No. 2, pp. 125-144. [In Persian]

استناد به این مقاله: علی محمدی، کریم، حسین‌زاده خانمیری، ژیلایا. (۱۴۰۲). بررسی علل رواج معنای مشهور و نادرست برای واژه اُمّی در مطالعات قرآنی، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۴(۴۶)، ۱۷۳-۱۹۶.

DOI: 10.22054/ajsm.2023.71284.1885



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.